

همیشه بر این باور بودم و هستم که حق گرفتاری است. هیچکس حاضر نیست حقت را بدهد تا اینکه تو برای بدست آوردن آن مبارزه کنی!

بار دیگر ملت ایران ثابت کرد که آنها به دموکراسی و حقوق انسانی خودشان احترام میگذارند و برای بدست آوردن حقوقشان حتی از جان خود هم میگذرند.

در همه دنیا این یک اصل متمدن انسانی است که مردم انتخابات میکنند فردی را که برایشان خدمت کند. این خدمتگذار میتواند هر نام و یا مقامی داشته باشد - رهبر، رئیس جمهور، سردار و ...

اما

آنچه در چند روز اخیر در ایران رخ داد و رای مردم را نادیده گرفت مرا به تعجب و انداخت. دلایل آن واضح بود:

- چهار سال پیش، برای نهمین بار، رئیس جمهوری انتخاب شد بنام آقای احمدی نژاد و مردم متین ایران به او اطمینان کردند تا به خواسته های حیاتی خود برسند. اما در طول این چهار سال این مردم مهربان نه تنها به خواسته های خود نرسیدند بلکه بزندان افتادند، شکنجه و اعدام شدند. بیکاری و فقر به استخوانهایشان رسید و تحمل کردند تا زمانی نوبت آنها بشود. در چند روز گذشته برای دهمین بار و در طول سی سال گذشته، بار دیگر به میرحسین موسوی و مهدی کروبی اطمینان کردند و بسوی صندوقهای رای رفتند تا به نامزدهای انتخابی خود که طرفدار آزادی و اسفقلال هستند رای بدهند.
- مردم بعد از یکسال روی کار آمدن احمدی نژاد رای خود را داده بودند. اگر رژیم کنونی، اندک احترامی برای این ملت و حقوق انسانی آنها قائل میشد و آرای آنها را بصورت واقعی آن قبول میکرد، این مفهوم را داشت که دولت احمدی نژاد درک ساده ای از انسانیت داشت، که در چنین حالتی، دیگر نیازی به انتخابات و مناظره های تلویزیونی نبوده و احمدی نژاد میبایست میماند. که برای ملت ایران اندکی شک وجود نداشت که اینطور نبوده. این بینش که دولت احمدی نژاد در مقابل آرای مردم میبایست سر تعظیم فرو آورد نه تنها یک خوش بینی سطحی بلکه ساده انکاری بود که ملت ایران را وادار کرد تا با این شعار "موسوی رای ما کجا رفت" به خیابانها بیایند تا حق خود را بگیرند.
- اینروزها سخن گفتن و شعار دادن راجع به آزادی و دموکراسی راحت و ارزان است. حتی روبرت موگابه، فیدل کاسترو، هوگو چاوز و ... بسیاری از دیکتاتورهای دیگر از حکومت قاطبه مردم سخن میرانند. و هستند کسانی که آزاد اندیشی خود را فقط در اتاق خود نگاه میدارند و از پنجره کوچکشان به دنیا نگاه میکنند و مشغول انداختن رمل و اسطرلاب هستند تا چیزی بگویند. در حالیکه مردم همیشه فراتر از این نوع روشنفکران (!؟) و رهبران رفته اند. و مردم ایران بار دیگر نشان داد که برای دست یافتن به دموکراسی در جلوی صف میلیونی قرار دارند که و دیگران این مردم بی دفاع را دنبال میکنند. پیروزی ملت در این نکته ظریف است که آنها امروز میدانند چه میخواهند و دردناک است برای آنها که ادعای رهبریت داشتند و دارند، اما هنوز در شک و تردید آزادی بسر میبرند. در یک چنین شرایطی و آگاهی به نیازهای جامعه ایران، میرحسین موسوی و مهدی کروبی به صحنه میایند و به مردم اطمینان میدهند که "آنها تسلیم این دروغها و صحنه سازیهای دولت احمدی نژاد نمیشوند و تا حق مردم را نگیرند از صحنه خارج نمیشوند". این آقایان بخوبی مطلع هستند که ملت ایران دیگر همان مردمی که بسادگی بتوان آنها را گول زد، نیستند. این آقایان میدانند که صداقت بشریت در قلبشان است که جانیشان را برای خواسته هایشان میدهند و شانه های این ملت دیگر نردبانی نخواهد بود که از قدرت آنها سو استفاده شود تا بسیاری از خود قهرمان بسازند.

اما

رئیس جمهور آینده ایران مسئولیت بیش از آنچه بتوان تصور کرد در پیش رو دارد. آنها با تعدادی گوسفند سر و کار ندارند. این ملت ایران است که همیشه تاریخ ساز بوده و رهبران آنها نه تنها از رای آنها سو استفاده کرده اند بلکه آنها را تنها گذاشته اند. امروز این مسئولیت نه تنها به گرده رئیس جمهور آتی ایران خواهد بود بلکه بر شانه آنهاست سنگینی خواهد کرد که مورد فحاشی آقای احمدی نژاد - در مناظره تلویزیونی - قرار گرفته بودند. کسانی که زمانی به نام ملت ایران، این مردم را نمایندگی میکردند و یا میکنند!

ملت ایران بار دیگر درسهایی هم به دنیا داد:

- به رهبر روسیه، افغانستان، آذربایجان، عراق، ونزوئلا... و به بسیاری روسای زورگو فهماند که: کاسه داغتر از آش نشوند و تا تنور داغ نشده نان خود را نچسبانند، و مثل رهبر ترکیه از این آب گل آلود ماهی نگیرند و تلفنی به احمدی نژاد تبریک بگویند تا برای سرکوب کردن مردم کردستان چراغ سبزش را از دولت احمدی نژاد بگیرد.
- درس دوم به ملل دیگری است که رهبران آنها از صداقت ملتشان سو استفاده کرده اند و هنوز میکنند تا به حکومتهای دیکتاتوری خود ادامه بدهند.... هنوز انتخابات زیمبابوه را از یاد نبرده ایم که چگونه روبرت موگابه خود را رئیس جمهور میشناسد.
- درس سوم به تمامی دنیا است که نشان میدهد که عصر حمایت کردن از دیکتاتورها دیگر بسر رسیده. مردم آگاهتر از حکومتهایشان هستند.

و درسی که ما از تاریخمان گرفته ایم این است:

- ما، مردم، قهرمان هستیم و قهرمان ساز و قهرمان پرور نخواهیم بود.

ما پیروز هستیم و پیروز خواهیم ماند
نه به این دلیل که تاریخی چند هزارساله داریم
نه

بلکه به این دلیل که آگاه به تاریخ خودمان و فراز و نشیبهای آن هستیم
و با اندیشه ای دقیق به حقوق انسانی در دفاع از آن، بیدار خواهیم بود.

منوچهر آبروتن
۲۴ خرداد ۱۳۸۸